

یادداشت انتقادی درباره کتاب «پس از هگل»

محمد مهدی اردبیلی^۱

۱. معرفی و توصیف اثر

کتاب *پس از هگل (فلسفه آلمانی از ۱۸۴۰ تا ۱۹۰۰)* نوشته فردریک بیزر است که با ترجمه سیدمسعود آذرفام و به همت انتشارات ققنوس منتشر شده است. این کتاب غیر از مقدمه، پیشگفتار و ضمیمه، به طور کلی دارای ۵ فصل اصلی است: ۱. بحران هویت فلسفه، ۲. مناقشه ماده باوری، ۳. مناقشه «نخواهیم دانست»، ۴. مصایب و مرارت‌های کلی و ۵. مناقشه بدبینی. به طور کلی ویژگی‌های فنی کتاب، اعم از طرح جلد، صحافی، قطع و اندازه قلم و صفحه‌آرایی، چنانکه از یک ناشر حرفه‌ای و باسابقه انتظار می‌رود، بسیار مطلوب است. همچنین نگارش فارسی اثر، ویرایش ادبی و رعایت قواعد نگارشی و ویرایشی و علایم سجاوندی رویهم رفته دقیق و مطلوب است و در نهایت اثری روان و خواندنی را به مخاطب عرضه کرده است.

۲. تحلیل و ارزیابی محتوایی اثر

فردریک بیزر از بزرگترین شارحان معاصر حوزه فلسفه آلمانی و رمانتیسم است. دو کتاب مهم دیگر او در این دو زمینه از سوی همین انتشارات به فارسی ترجمه شده است (*فلسفه هگل*)، ترجمه سیدمسعود حسینی و *رمانتیسم آلمانی*)، ترجمه سیدمسعود آذرفام). این امر باعث می‌شود که معادل‌گذاری‌های هر سه کتاب تا حد زیادی یکدست و منسجم شده باشند. این کتاب از این حیث واجد اهمیت است که در خیل آثار متعدد درباره تاریخ فلسفه که به فارسی ترجمه یا تالیف شده‌اند، هیچ اثری مشخصاً به فلسفه نیمه دوم قرن نوزدهم (مابین هگل و نیچه) پرداخته است و تنها به اشارات پراکنده به برخی فیلسوفان بسنده شده است. این دوره مملو از فیلسوفان مهم و تاثیرگذاری هستند که در عین گمنامی آینده فلسفه غرب در قرن بیستم را رقم زده‌اند.

از این حیث این کتاب هم ارزش آموزشی دارد و می‌تواند از سوی دانشجویان مقاطع مختلف رشته فلسفه غرب مورد استفاده قرار گیرد، و هم ارزش پژوهشی و اسنادی دارد، چرا که در آن از متفکرانی سخن به میان آمده است که در هیچ منبع دیگری به زبان فارسی نشانی از آن‌ها دیده نمی‌شود.

^۱. استادیار فلسفه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، m.m.ardebili@gmail.com

عنوان اصلی کتاب (پس از هگل) نیز اشاره‌ای به همین فقدان منابع است. به بیان دیگر فلسفه آلمانی در نیمه نخست قرن نوزدهم همواره از سوی شارحان و مفسران و مخاطبان مورد توجه بوده است. این دوره با نام بزرگانی چون فیخته، شلینگ، شوپنهاور و به‌ویژه هگل شناخته شده است. اما بنا به تصویر غالب، پس از مرگ هگل در ۱۸۳۱ و افول فلسفه ایدئالیسم نزد شلینگ متاخر به ناگاه شاهد شکلی از رخوت و رکود در فضای فلسفی و فکری آلمان هستیم. این کتاب شاهدهی است علیه این تصویر و نشان می‌دهد که نه تنها در این دوره فلسفه به محاق نرفته است و رخوت و رکود آن را در بر نگرفته است، بلکه نطفه کل فلسفه‌های بعدی (اعم از اگزیستانسیالیسم، پدیدارشناسی، پست‌مدرنیست و حتی فلسفه تحلیلی) در این دوره بسته شده است.

از این حیث اثر حاضر نه تنها واجد نظم منطقی و استفاده درست از اصطلاحات و تعابیر فلسفی است، بلکه موضعی نوآورانه و انتقادی نسبت به کلیشه‌های رایج در تاریخ فلسفه اتخاذ کرده است. در این راستا بیزر با ارجاع به آثار اصلی فیلسوفان که عمدتاً در زبان فارسی ترجمه نشده‌اند و شناخته‌شده نیستند، توانسته است منبعی قابل‌استفاده و غنی از استنادات را به مخاطب عرضه کند.

در نهایت از حیث ترجمه فارسی نیز ترجمه کتاب، ترجمه‌ای دقیق و خواناست که مدیون دقت مترجم و نیز معیارهای ویراستاری ناشر است. همچنین مترجم یا ناشر توفیق یافته‌اند که مقدمه‌ای مخصوص ترجمه فارسی از نویسنده اثر دریافت کنند که خود این امر به افزایش اعتبار نسخه فارسی آن یاری رسانده است.

نکته‌ای که در این میان حائز اهمیت است، این است که مواجهه با این فیلسوفان گمنام می‌تواند اندیشه فلسفی را با مباحثی آشنا کند و امکاناتی برایش فراهم آورد که به کمک آن بتواند نه تنها به خاستگاه‌های فلسفه‌های متاخرتر، بلکه حتی به امکانات و بدیل‌های دیگری بیاندیشد که در پس فلسفه پست مدرن وجود داشتند. در این معنا، بیزر نه تنها نوعی تاریخ مغفول‌مانده فلسفه در دوره‌ای خاص از غرب را ارائه می‌دهد، بلکه شرایطی را فراهم می‌آورد می‌توان به نحوی انتقادی به امکانات این فلسفه برای آینده و مواجهه با مسائل فلسفه روز اندیشید.

همچنین این اثر به وجوه تازه‌ای از میراث هگلی-کانتی اشاره دارد که می‌توان به کمک آن، هم رویکرد رایج به فلسفه‌های هگل و کانت را (که هنوز در فضای غربی حاکم است) مورد انتقاد قرار داد و هم برداشت دیگری از ایدئالیسم آلمانی را بسط داد و به کار گرفت. به این معنا که می‌توان با فراروی از برداشت رایج درباره ریشه‌های ایدئالیستی متفکران معاصر به وجوهی از اندیشه و آثار آن‌ها راه برد که تاکنون نادیده گرفته یا مغفول مانده بودند.

ارزش دیگر کتاب نیز روش پرداختن به مفاهیم و مسائل است. به بیان دیگر، فردیک بیزر به جای رسم معمول تمرکز بر فیلسوفان و ارائه شرحی متعارف راجع به اندیشه‌ها یا آثار یا زندگی آن‌ها، فصول را حول مسائل و مناقشات ساماندهی کرده است. این روش از این حیث بسیار مفید است که به مخاطب کمک می‌کند تا فراتر از گزاره‌های مختلف درباره

نظرات یا اندیشه یک فیلسوف، فهم را از بطن خود تنش و مناقشه آغاز کند و حتی گزاره‌ها و ارجاعات را نیز در پرتو مسئله‌مندی‌شان فهم کند. این امر علاوه بر اثرگذاری بیشتر بر ذهن مخاطب، می‌تواند به جای بیان چند گزاره و درگیر کردن حافظه مخاطب، بیشتر او را با خود مسائل درگیر کند و ذهن مخاطب را برای موضعگیری در قبال مسائل تحریک نماید.

3. ارزیابی نهایی اثر

در نهایت، با توجه به استانداردهای موجود تالیف و ترجمه در فضای فلسفی فارسی زبان، این اثر هم از حیث سبک نگارش و قدرت تحلیل، هم از حیث منابع مورد استفاده، هم از حیث نوآوری و نقادانه بودن، و هم از حیث ترجمه فارسی، اثری دقیق، مفید و موثر است. همچنین از حیث ملاک‌های شکلی و مادی نیز ناشر فارسی اثر را در سطحی بسیار مطلوب به بازار عرضه کرده است.

تنها یک نکته پیشنهادی به ذهن می‌رسد: مقدمه مترجم بسیار مختصر و نابسند است. مترجم می‌توانست خود همین مسئله و ضرورت نگارش و ترجمه این اثر را تبیین نماید و نیز حجم بیشتری را به مسائل ترمینولوژیک و ترجمانی اختصاص دهد.